

## چرا پذیرفتم در کمیته ی دایز حاضر شوم

مقاله ی زیر در ۱۱ مارس ۱۹۳۹ نوشته شد و نخستین بار در شماره ی ۳۰ دسامبر ۱۹۳۹ در *سوشالیست اپیل* به چاپ رسید. کمیته ی دایز، کمیته ی داخلی فعالیت های ضدآمریکایی به رهبری دموکرات تگزاسی، مارتین دایز بود؛ سلف کمیته ی مک کارتی.

\* \* \*

چرا پذیرفتم در کمیته ی دایز حاضر شوم؟ طبیعتاً نه به خاطر کمک به درک اهداف سیاسی آقای دایز، به ویژه گذراندن قوانین فدرال علیه این یا آن «حزب» افراطی. به عنوان دشمن سازش ناپذیر فاشیزم و نه فقط فاشیزم، بلکه کمینترن کنونی، قاطعانه مخالف توقیف هر یک از این دو هستم.

غیرقانونی کردن گروه های فاشیستی، ناگزیر ویژگی موهوم دارد: چون واپس گرا هستند، می توانند به راحتی رنگ عوض کنند و خود را با هرگونه شکل سازمانی، سازگار؛ چرا که بخش های متنفذ طبقه ی حاکم و دستگاه دولتی با آن ها همدلی می کنند و این همدلی ها ناچار در زمان بحران های سیاسی افزایش می یابد.

در مورد کمینترن، توقیف تنها به این سازمان کاملاً منحرف و سازش پذیر کمک می کند. مشکل موقعیت کمینترن، نتیجه ی تناقض آشتی ناپذیر میان جنبش بین المللی کارگران و منافع جرگه ی حاکم کرملین است. کمینترن پس

از اتمام نوسان ها و فریبکاری هایش، آشکارا وارد دوره ی طولانی تلاشی شده است. توقیف حزب کمونیست، فوری اعتبار این حزب را در چشم کارگران به عنوان مبارز آزارنده ی طبقه ی حاکم بازسازی می کند.

اما مشکل به همین جا ختم نمی شود. در رژیم بورژوازی، هرگونه توقیف حقوق سیاسی و آزادی، در نهایت ناگزیر بر طبقه ی کارگر به ویژه پیشرفته ترین عناصرش تحمیل می شود. مهم نیست در آغاز علیه چه کسی نشانه رفته باشد. این قانون تاریخ است. کارگران باید بیاموزند چگونه با داوری خود و نه با توصیه های پلیس، میان دوستان و دشمنان شان فرق بگذارند.

پیش بینی ایراد چشم و گوش بسته، مشکل نیست: «اما مگر دولت شوروی که خود شما در آن نقش داشتید، تمام احزاب سیاسی به جز بلشویک ها را قدغن اعلام نکرد؟» کاملاً درست است و تا امروز آماده ام مسئولیت این کنش ها را بپذیرم. اما نمی توان قوانین جنگ داخلی را با قوانین دوران آرامش، قوانین دیکتاتوری پرولتاریا را با قوانین دموکراسی بورژوایی یکی دانست.

اگر سیاست آبراهام لینکلن را تنها از منظر آزادی های مدنی در نظر بگیریم، پس این رئیس جمهور بزرگ خیلی هم دلپذیر به نظر نخواهد رسید. او در توجیه جریان می توانست بگوید مجبور بوده جنگ داخلی را برای پالودن دموکراسی برده داری به کار برد. جنگ داخلی، شرایط بحران حاد اجتماعی است. این یا آن دیکتاتوری به ناگزیر از شرایط جنگ داخلی برخوردار است و اساساً به عنوان استثنایی بر قاعده، رژیمی موقت ظاهر خواهد شد.

درست است که دیکتاتوری در شوروی از بین نرفت، بلکه برعکس شکل توتالیتر مهیبی یافت. این امر با این واقعیت توضیح داده می شود که از انقلاب، کاست ثروتمند جدیدی سر برون آورد که مگر با اقدامات جنگ داخلی مخفی قادر به ابقای رژیم اش نبود. دقیقاً بر سر همین مسأله بود که من با جرگه ی حاکم کرملین مخالف شدم. من شکست خوردم چون که طبقه ی کارگر در نتیجه ی شرایط داخلی و خارجی، در پاکسازی بوروکراسی خود، بسیار ضعیف عمل کرد. اما شک ندارم که طبقه ی کارگر بالأخره این کار را انجام خواهد داد.

اما شرایط در شوروی سوسیالیستی هرچه باشد، طبقه ی کارگر که در کشورهای سرمایه داری احساس برده بودن می کند، باید بر سر دفاع از آزادی [فعالیت] برای هرگونه گرایش سیاسی- حتی دشمنان سازش ناپذیرش- بایستد. به این دلیل است که کمترین همدلی را با اهداف کمیته ی دایز احساس نمی کنم.

منبع: برگفته از کتاب «نبرد با فاشیسم در آلمان و مبارزه های مدنی با فاشیسم در ایالات متحده»  
(لئون تروتسکی) نشر دیگر ۱۳۸۷

### ترجمه: رضا اسپیلی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳